

بزرگ مردان فرمانروایان و سرداران پارسی ایران باستان



مسعود عطوفت شمس



۱۳۹۴

سرشناسه	: عطوفت شمسی، مسعود، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور	: بزرگ‌مردان، فرمانروایان و سرداران پارسی ایران باستان / مسعود عطوفت شمسی.
مشخصات نشر	: تهران: جاویدان: بدرقه جاویدان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: 978-964-332-068-3 ۱۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
موضوع	: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- تاریخ
رده بندی کنگ	: ۱۳۹۴ ب۴ع/۱۴ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۴۵۰۸

نویسنده: دکتر فاطمه شمسی

برای برقراری ارتباط مستقیم با نویسنده می‌توانید

با پست الکترونیک زیر مکاتبه فرمائید

Email: masoudotofatshamsi@gmail.com

همراه: ۰۹۱۲-۳۹۶۳۷۴۲

مرکز بخش تهران

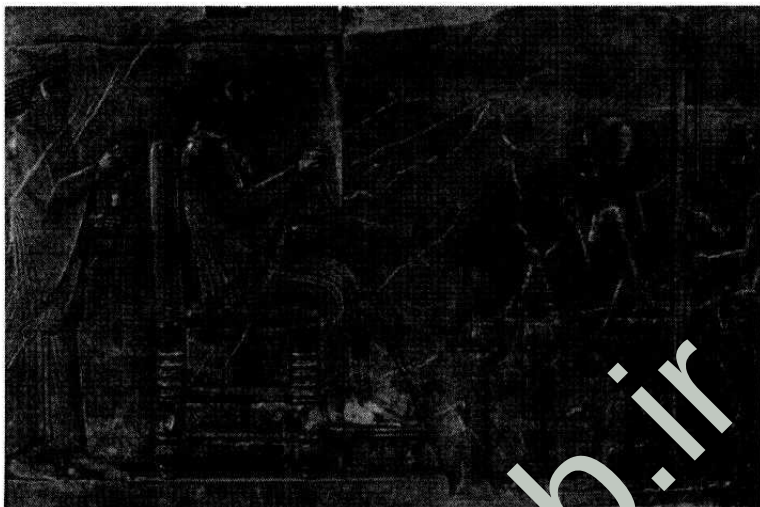
خیابان انقلاب، خیابان فروردین کوچه نوروز پلاک ۱۰۷

تلفکس: ۶۶۴۱۱۵۰۸-۶۶۴۱۴۳۶۲

فروشگاه

خیابان ولعصر (عج) نبش خیابان دکتر فاطمی

تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۸۴



انتشارات جاویدان بامداد، انتشارات بدرقه جاویدان



بزرگ مردان، حکایتروایان و سرداران پارسی ایران باستان

مسعود عطوفت شمسی

نوبت چاپ :	اول ۱۳۹۴
شمارگان :	۲۰۰ نسخه
لیتوگرافی :	ترنج رایانه
چاپ :	چاپخانه جام طلایی
قیمت :	۱۰/۰۰۰ تومان
شابک :	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۲-۰۶۸-۳
ISBN:	978-964-332-068-3

« کلیه حقوق محفوظ و مخصوص  می باشد »

فهرست مطالب

۷	فهرست مطالب
۱۱	پیشگفتار
۱۹	زرتشت، پیامبر ایرانی
۳۴	هخامنشیان
۳۷	کوروش کبیر
۶۵	داریوش بزرگ
۱۰۵	زن در ایران باستان
۱۱۴	جشن‌های ایران باستان
۱۴۰	اشکانیان
۱۴۵	ساسانیان
۱۵۲	انوشیروان دادگر
۱۷۰	ایران پس از ساسانیان
۱۷۷	ابومسلم سردار خراسان
۱۸۲	بابک، سردار آذربایجان
۱۸۶	شاه عباس، احیاگر ایران باستان
۱۸۸	یعقوب لیث صفاری
۱۹۹	فهرست منابع

پیش گفتار

در حده چهار هزار سال پیش، سه قوم بزرگ آریایی (به معنای نجیب زاد) از آسیای مرکزی به سمت جنوب مهاجرت کردند و به فلات ایران رسیدند. سمت بزرگ دیگری از آریائیها به سمت شبه قاره هند و گروهی به سمت غرب، (اروپا) رهسپار شدند که امروزه به نام اقوام هند و اروپایی خوانده می شوند. سه قوم آریائی که وارد فلات ایران شدند، یکی از آنها پارسها بودند که در جنوب و مرکز ایران ساکن شدند. پارتها در شمال و شمال شرق (دریا، سارنداران) سکنی گزیدند که قرن ها بعد سلسله بزرگ اشکانیان را پایه گذاری کردند. مادها نیز در غرب و شمال غرب (آذربایجان) ایران مستقر شدند. ماد با نخستین حکومت ایرانی را در این سرزمین بوجود آوردند. پایتخت ماد در گیس آریایی هگمتانه و به زبان یونانی اکباتان بوده است که همدان خوانده می شود. امروزه نام تاریخی ماد در محدوده وسیعی تا شرق دریاچه ارومیه، خود نمایی می کند که به نام دشت ماهان خوانده می شود که در اصل همان دشت مادان (مادها) می باشد.

«بر اساس تحقیقات وراثتی (DNA) و جمعیتی در دانشگاه کمبریج انگلستان، جمعیت های ایرانی که با زبانهای غیر از گروه هند و اروپایی

تکلم می‌کنند (به ویژه جمعیت آذری زبان ساکن فلات ایران) با اقوام ساکن ترکیه و اروپای شرقی، هیچگونه ریشه و وراثت مشترک ندارند و برعکس، شاخصهای مشترک وراثتی آذریهای ایران با سایر گروههای ساکن در فلات ایران - بویژه فارسی زبانان - حدود ۹۸٪ است که نشان‌دهنده ریشه‌ی وراثتی آنها در اعماق تاریخ ایران است»^(۱)

مهم‌ترین کار نظامی مادها، شکست آشوریان بود که به این ترتیب پایه‌ی حکومت خود را استحکام بخشیدند. امروزه گروهی از مورخین و اندیشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت، پیامبر ایرانی که در ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیست، از قوم ایرانی ماد بوده است.

پارس‌ها دومین گروه آریایی بودند که به سمت فارس و انوشان (خوزستان) و جلگه‌ی مازروان (بین النهرین) سرازیر شدند. این دسته بوسیله هخامنش سلسله مادها را تشکیل دادند.

پارت‌ها که در ناحیه شمال فلات ایران ساکن شده بودند، با شکست جانشینان اسکندر یعنی سلوکیان سلسله‌ی قدرتمند اشکانیان را بوجود آوردند که توانستند نزدیک به ۵۰۰ سال در ایران فرمانروایی کنند.

آنچه در این میان حائز اهمیت است، دانستن این است که قانون‌مداری ایرانیان بوده است که سبب شد، سلسله حکومت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، هر یک به مدت قرن‌ها، پایدار و قدرتمند بمانند، چرا که تاریخ شاهد حکومت‌هایی بوده است که با وجود داشتن قدرتمند و بلای نظامی، عمری چند ساله و حتی کمتر داشته‌اند که این نتیجه ظلم و بیداد حاکمان، بر مردم آن سرزمین بوده است که باعث فروپاشی آنان می‌شد. پس از حمله اسکندر به ایران، بسیاری از کتاب‌ها و مدارکی که تاریخ

درخشان هخامنشیان را به صراحت و دقت به تصویر کشیده بود به آتش کشیده شد. آنها کتابهای علمی، پزشکی، فلسفی و ادبی ایرانیان را با خود به یونان بردند و به نام خود به ثبت رساندند.

اوستا - کتاب مقدس زرتشت - یکی از همین منابع بزرگ علمی و مذهبی بود که به زبان یونانی ترجمه شد، بی شک مطالعه در آثار فلسفی و مذهبی ایرانیان بوده است که افلاطون، عقاید خود را تحت تأثیر فرهنگ شش (ایران) می دانست.

در فقه و منابع تاریخی ایرانیان، مورخان یونانی، تاریخ سرزمین ما را در آن دوره حساس به رشته ی تحریر در آورده اند. با این حال تأثیر شگرف ایرانیان در تمدن جهان آن چنان بزرگ بوده است که مورخین یونانی - با تمام وابستگی به غرب - نمی توانستند از آن چشم پوشی کنند. یکی دیگر از منابع تاریخی که امروزه گواه حقایق تمدن پر افتخار ایرانیان است، بجا ماندن هزاران لوح خشتی و صدها سنگ نوشته و تصاویر حک شده بر دل سنگ ها و صخره ها و ستون ها است که توانسته است مدارک بزرگی برای اثبات حقایق باشد. تمامی این سنگ نوشته ها و منابع تاریخی، نشان می دهد که ایرانیان همواره در پی عدالت، قانون و منطق بوده اند.

جنگ های گلا دیاتوری در فرهنگ ایران جایگاهی داشت چرا که ایرانیان، اسیران جنگی را وسیله ی تفریح خود قرار نمی دادند. بزرگ ایران، برده داری به شدت نهی شده بود در حالی که در امپراتوری های شرق و غرب باستان، برده داری یکی از راه های امرار معاش و حکومت داری بوده است و این انسان های به بند کشیده شده برای زندگی حاکمان به اصطلاح متمدن خود، کساخ های عظیم برپا می کردند. حتی مرگ آنها نیز آرامشی برای این بردگان به همراه نداشت

چرا که مجبور بودند برای جسم بی جان فرمانروایان خود نیز مقبره‌های عظیم بنا کنند.

نکته‌ای که باید به آن توجه دقیق داشته باشیم این است که امروزه صاحبان و وارثان تمدن‌های شرقی و غربی، تاریخ سرزمین خود را چگونه به جهان معرفی می‌کنند؟ بی شک آنها بسیاری از خطاها و ضعف‌های نیاکان خود را کمرنگ و کم اثر جلوه می‌دهند و بر عکس، وقایعی را که - همان امروز آن را کاری انسانی و بزرگ می‌دانند، برجسته و پررنگ نشان می‌دهند تا وجه جهانی خود را زیباتر بسازند. به طور مثال امروزه چینیه‌ها، هرگز به کارگرانی که در ساخت دیوار چین تلاش می‌کردند و پس از مرگشان به عنوان ریشی از مصالح، در داخل همان دیوار دفن می‌شدند! اشاره نمی‌کنند، بلکه تنها از معماری و عظمت کار این بنا سخن به میان می‌آورند و آنرا آنقدر بزرگ جلوه می‌دهند که تحسین هزاران توریست را در پی دارد.

اگرچه ما ملتی با گذشته‌ای درخشان هستیم و لزومی ندارد که مانند دیگران، وقایع ناگوار و خطاهای پیشینیان را کمرنگ جلوه دهیم، چرا که ایران باستان سرشار از رویدادهای کوچک و بزرگ است که مورد قبول و ستایش جامعه جهانی امروز می‌باشد؛ اما باید توجه داشت که هیچ انسانی در زندگی خود از خطا مصون نیست و هیچ حکومتی نیست که دچار تصمیم و حرکتی اشتباه نشده باشد. آنچه امروز مهم است این است که ما تصویر می‌توانیم از گذشته نیاکانمان به نسل‌های آینده منتقل کنیم؟ آیا بیان مکرر خطاها و اشتباهات، راه حل مناسبی برای پیوند گذشته و آینده می‌تواند باشد؟ و آیا اینگونه عمل کردن، رابطه نسل امروز را با گذشته خود سرد و کمرنگ نمی‌سازد؟ بنابراین برخی رفتار نامناسب انسان‌ها، نباید به رد شخصیت و افکار و کردار نیکوی آنها تبدیل شود. اگر چه در

صفحات تاریخ سرزمین ها و وقایع تلخ و ناگوار هم به چشم می خورد؛ اما افتخارات انسانی و بشردوستانه نیاکانمان آنقدر بزرگ و بی پایان است که چون خورشیدی در آسمان بی کران ایران می درخشد و به تکه ابرهای سیاه بی مقدار، اجازه خودنمایی نمی دهد.

آری ما چنین تاریخ درخشانی داریم که خیلی ها حسرت داشتن گوشه هایی از آن را در دل دارند.

امروزه صاحبان و وارثان امپراتورهای شرق و غرب، بوسیله بلندگوهای تبلیغاتی و پوشش رسانه ای وسیع، گذشته و تاریخ نیاکانشان را به ما - همان مخاطره می کنند. آنها با برپایی کارناوالهای تاریخی در خیابانها، برپایی نمیشگاهها، نشستها و سخنرانی ها و ساخت فیلم های مستند و نمایشی تاریخی، علاوه بر جذب میلیون ها نفر گردشگر، پیوند محکمی بین گذشته، حال و آینده در ممالک خود برقرار کرده اند.

این تنها یک خیال خوش و بویاد نیست که ما نیز می توانیم در روز جهانی کوروش کبیر (سایرس دی) در 'سارگاد، نظاره گر رژه سربازان هخامنشی از کنار آرامگاه کوروش باشیم. ما می توانیم هر ساله جشن نوروز را بصورت نمادین در تخت جمشید برگزار کنیم تا این مقدمه ای باشد برای برگزاری ده ها جشن بزرگ و کوچکی که امروزه تنها در میان کتابها جای گرفته اند. این در حالی است که برای ترویج فرهنگ شاد زیستن در جامعه به دنبال راه حل می گردیم غافل از اینکه گنجینه ی بزرگی به نام جشن های کهن ایرانی را در میان خود داریم.

ما می توانیم در روز ملی دماوند، کاوه آهنگر را با درفش کاویانی اش به تصویر بکشیم و آرش کمانگیر را دوباره به بالای دماوند ببریم و یاد دیگر اساطیر کهن سرزمین مان را گرامی بداریم. اساطیری که در شاهنامه فردوسی بزرگ، جایگاه درخشانی دارند. آری اگر بخواهیم به گذشته ی

بر افتخارمان رجوع کنیم، هر روز تقویم سالانه مان پر خواهد بود از یک رویداد غرور آفرین که نه تنها شور و شوق وصف ناپذیری را در جامعه موجب می شود بلکه جلوی تبلیغات منفی ایرانی ستیزی را خواهد گرفت. تبلیغاتی که امروزه دامنه وسیع تری را به خود گرفته است.

همه‌ی این خواسته‌ها با همتی بلند و اراده‌ای قوی امکان پذیر خواهند بود. همانکه جشن ملی بیستون در کنار کتیبه‌ی داریوش بزرگ در سال ۱۳۸۰ خورشیدی برگزار شد. کتیبه‌ای که نماد یکتاپرستی ایرانیان است. ایرانیانی که روز خود را با جمله خشته تزه اهورا مزدا (به نام خداوند یک) آغاز می کردند و «نخستین ملت متمدن یکتاپرست» در جهان لقب گرفتند. به دین خدا از دو کلمه خود و آفرید تشکیل شده که امروزه بیش از سایر نام‌های آفریدگار یکتا در فرهنگ ایران زمین مورد استفاده قرار می گیرد.

آنچه در این کتاب آمده است، گلچینی از تمام خوبی‌ها و بزرگی‌های مردمان نجیب سرزمین بزرگ ایران است. انسانهای بزرگی که شخصیت و زندگی دیروز آنها، سربلندی و افتخار امروز را در پی دارد. این مجموعه، دستچینی از آسمان پرستاره‌ی ایران است. توجه گسترده به سرگذشت نیاکانمان یک تفریح و یا یک کار نیست بلکه یک جوشش از درون است که مصداق این بیت معروف:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل
می باشد که ما را به سمت اصالت دیرینه مان می کشاند و به آن پیوند می دهد. امید که آتش این عشق خودجوش، فروزان تر، شعله ورتر و گرم تر گردد.

به امید آئینروز

تهران ۱۳۹۴

«به خشنودی فرّ ایرانی مزدا آفریده، گفت اهورا
مزدا زرتشت را: من آفریدم فرّ ایرانی را. آن
دارنده رمه. آن دارنده دارایی. آن فزاینده خرد و
دانش. آن کوبنده خشم.

فرّ ایرانی نابود سازد اهریمن آزار رسان را. دور
سازد چشم را. شکست دهد دیو خواب را. بر افکند
سرمه‌ای سخت را. فرو کوبد دیو خشکسالی را. فرا
گیرد فرّ ایرانی، همه‌ی سرزمینهای ایرانی را. آنگاه
که ستاره تشت، خیر شتابنده شود. بادهای وزان
شوند.

باران‌ها ریزان شوند و دره‌ها، هندی همه چکاد
کوهها را، ژرفای همه دره‌ها را، همه دره‌ها را، همه
گیاهان سرسبز زیبا را.

دروود به فرّ ایرانی مزدا آفریده»

اوستا (اشتادیشث)